

افغانستان

قانون اساسی کشور میگوید که اسلام "دین دولت" است و "هیچ قانون نمیتواند مغایر عقاید و احکام دین مقدس اسلام باشد." در سال ۲۰۰۴، قانون اساسی حیثیت مساوی برای فرقه های اسلامی شیعه و سنی قایل شد. قانون اساسی اعلان مینماید که "پیروان مذاهب دیگر آزادی مذهب دارند و میتوانند که فرایض دینی خود را در داخل محدوده احکام قانون اجرا نمایند."

حکومت گام های محدودی را در راستای از دیاد آزادی مذهب برداشته است، اما مشکلات جدی هنوز هم موجود است. کشور، که حالا هم در حال بهبود از بیش از ۳۰ سال تشدد است و با شورش و تمرد دوامدار دست و گریبان است، به حرکت خود به استقامت ثبات و دیموکراسی دوام میدهد. موانع عمده پیشرفت در این راستا، بقایای اثرات جهاد علیه اتحاد جماهیر شوروی، جنگ داخلی، حاکمیت طالبان، شک و تردید مردم در مقابل اثرات بیرونی و انگیزه های خارجی، و ضعف و کمزوری متداوم مؤسسات دیموکراتیک میباشد. عدم تحمل و تعصب به شکل اذیت و آزار و بعضاً تشدد در مقابل اقلیت ها و مسلمانانی که تصور میشود حدود اسلامی را رعایت نمی کنند، نمایان میشود.

در ماه اپریل سال ۲۰۰۹، رئیس جمهور کرزی قانونی را امضا کرد که عملی نمودن قانون اسلامی خانواده را برای اقلیت شیعه تشریح مینمود. با وضع این قانون، حکم قانون اساسی که حق اقلیت شیعه باید شناخته شود، و قضاوت در مسایل شخصی و خانوادگی مطابق به فقه خودشان صورت گیرد، عملی شد. اما این قانون به سبب محدودیت ها در مورد حقوق زنان مورد انتقاد همه جانبه قرار گرفت. شرکای بین المللی افغانستان و گروه های جامعه مدنی افغانی بر این قانون اعتراضات شدید وارد نمودند. رئیس جمهور موافقه نمود تا انفاذ این قانون را تا زمانی معطل نماید که وزارت عدلیه آنرا بررسی و تعدیل کند. تا پایان معیاد تهیه این راپور، جریان بررسی دوام داشت.

نفوس کشور تقریباً کلاً مسلمان است. گروه های اقلیت غیر مسلمان هنوز هم با واقعات تبعیض و تعصب، آزار و اذیت مواجه بودند. برگشتن از دین اسلام در نظر ملا های سنی و شیعه و بسیاری از اتباع کشور، تخلف و نقض از اصول اسلام و شریعت پنداشته میشود. در بین نفوس مسلمان، روابط بین فرقه های مختلف هنوز هم مشکل بود. از لحاظ تاریخی، اقلیت شیعه مورد تبعیض و تعصب اکثریت نفوس مسلمانان سنی قرار گرفته است. این تعصب دوام داشت. مردم محلی سیک و هندو، با وجودیکه اجازه داشتند تا مراسم دینی خود را علناً اجرا نمایند، در گرفتن زمین برای سوزندان با مشکلات دست و گریبان بودند و از لحاظ تاریخی در گرفتن کار های دولتی با تبعیض روبرو شده و در هنگام اجرای مراسم بزرگ

آزار و اذیت میشدند. عیسویان محلی عقاید شانرا علناً ابراز نمیکردند و یا برای عبادت گرد همائی علنی نداشتند.

حکومت ایالات متحده منحیث بخشی از پالیسی عمومی تقویه حقوق بشر، بطور منظم در مورد آزادی مذهب با مامورین حکومتی بحث مینماید. سفارت امریکا بصورت متداوم رهبران سیاسی، جامعه مدنی و مذهبی را به پروگرام های مربوطه به ایالات متحده میفرستد. تعدادی از تیم های بازسازی ولایتی کمک های را از طریق پروگرام های ارودی امریکا بنام کمک عاجل قوماندانان، ترمیم مدارس (مکاتب مذهبی اسلامی) را به خاطر مساعدت به جوامع محلی تمویل کرده است.

بخش اول. آمار گیری مذهبی

مساحت کشور ۴۰۲،۳۵۶ میل مربع و نفوس آن تقریباً ۳۱ میلیون میباشد. معلومات موثق در مورد ارقام مذهبی میسر نیست زیرا سرشماری رسمی سراسری از دهها سال به این طرف در کشور صورت نگرفته است. ناظرین پیش بینی میکنند که ۸۰ فیصد نفوس مسلمانان سنی اند، ۱۹ فیصد مسلمانان شیعه اند و بقیه گروه های مذهبی کمتر از یک فیصد نفوس را تشکیل میدهند. مطابق به تخمین های خودی این جوامع، تعداد سیک ها تقریباً ۴۹۰۰ و هندو ها در حدود ۱،۱۰۰ و بهائی ها به ۴۰۰ تن میرسد. یک جامعه کوچک و مخفی عیسویان هم موجود است، و تعداد شان بین ۵۰۰ تا ۸،۰۰۰ تخمین میگردد. علاوه بر این، گروه های کوچک مذهبی دیگر، بیشتر بودائی های خارجی هم موجود اند. یک تن یهود شناخته شده افغان هم موجود است.

بطور عنعنوی، مذهب مسلط در کشور اسلام و فرقه سنی اسلام است که پیروان مکتب مذهبی حنفی اند. تقریباً از ۲۰۰ سال به این طرف، بیشترین تعداد نفوس از مکتب حنفی صوفی که تحت اثر دیوبند میباشد پیروی مینماید. دارالعلوم (انستیتیوت مطالعات عالی مذهبی) در دیوبند یکی از موسسات تعلیمی دینی سنی بسیار معتبر و مرکزی در آسیا میباشد. بسیاری از عالمان دینی سنی یا خود شان در دارالعلوم دیوبند درس خوانده اند و یا توسط عالمانی تدریس شده اند که در آنجا درس خوانده اند. یک اقلیت قابل توجه افغانی هم از طریقه روحانی اسلام پیروی میکند، که بطور عموم بنام تصوف یاد میگردد. تصوف بر یک سلسله طرق اسلام منجمله اخوت اسلامی (هر دو سنی و شیعه) تمرکز میکند و از رهبران مذهبی و شخصیت های جذاب پیروی میکنند. در طول قرن بیست، اثرات "وهابیت" اسلامی در بعضی مناطق مشخص از دیاد یافت.

اعضای گروه های، مشابه مذهبی، بطور عنعنوی در مناطق مشخص تمرکز دارند. تعدادی از گروهها یا با زور و جبر توسط حکمروایان زمان به دلایل امنیت داخلی و یا هم برای

اینکه به گروه‌های مورد علاقه خود زمین‌های زراعتی و چراگاه‌های خوب را میسر سازند، از مناطق شان بیجا شده‌اند. سنی‌های پشتون در جنوب و شرق تسلط داشتند. هزاره جات وطن هزاره‌های شیعه در مناطق کوهستانی و لایات مرکزی و در اطراف ولایت بامیان قرار دارد. ولایات شمال شرقی بصورت عنعنوی جایگاه مردم اسماعیلی بوده است. مناطق دیگر بشمول کابل، پایتخت کشور، جایگاه مردم متفرق بشمول، سنی و شیعه، هندو، سیک، و بهائی بوده است. شهر شمالی مزار شریف جایگاه مختلط سنی‌ها (بشمول قوم‌های پشتون، ترکمن، ازبک و تاجک) و شیعه‌ها (هزاره و قزلباش) بشمول شیعه‌های اسماعیله میباشند.

در سابق، جوامع کوچک هندو، سیک، بهائی، یهود و عیسوی‌ها در کشور زیست داشتند، گرچه تعداد زیاد اعضای این گروه‌ها در طول سالهای جنگ داخلی و حاکمیت طالبان مهاجرت نمودند. تعداد اقلیت‌های غیرمسلمان در پایان دوران حاکمیت طالبان صد‌ها تن تخمین می‌شد. تعداد کوچکی از مردم هندو و سیک هیچ وقت از کشور خارج نشدند. از زمان سقوط طالبان به این طرف، تعداد از اعضای گروه‌های اقلیت مذهبی به کشور برگشته و بسیاری شان در کابل جابجا شده‌اند.

نورستانی‌ها، یک گروه کوچک مگر متمایز قومی که زبان علیحده دارند در مناطق کوهستانی شرقی زندگی میکنند، و تازمانی که در اواخر قرن ۱۹ به دین اسلام مشرف شدند پیرو یک مذهب باستانی بودند که پرستش خدایان متعدد در آن مجاز است. تعدادی از اصول مذهبی غیر اسلامی امروز هم بین آنها به حیث رسم و رواج معمول است، اما نورستانی‌ها مسلمان‌اند.

در کابل فعلاً دو گوردواره فعال (جایگاه مذهبی سیک‌ها)، و شش مندر (عبادتگاه) هندو‌ها در چهار شهر موجود‌اند. دو مندر در کابل واقع‌اند. هژده مندر دیگر ویران شده‌اند و یا به سبب چپاول و غارتگری زمان جنگ غیر قابل استفاده‌اند.

یک کلیسای عیسویان و یک عبادتگاه یهودان یا سیناگگ در کشور موجود است. تعدادی از اتباع که در زمان مهاجرت به دین عیسوی گرویده‌اند، فعلاً به کشور برگشته‌اند. دیگران شاید در خارج از کشور در گروه‌های دیگر مذهبی تولد شده باشند. مذهب بهائی تقریباً ۱۵۰ از سال به این طرف در کشور مروج است. جامعه بهائی‌ها بیشتر در کابل بود و باش دارند، و تعداد باشندگان بهائی‌ها در کابل به بیش از ۳۰۰ تن میرسد؛ گفته میشود که ۱۰۰ تن دیگر در نقاط دیگر کشور زندگی میکنند.

بخش دوم. وضعیت آزادی مذهبی

چوکات حقوقی/پالیسی

انفاد مکمل و موثر قانون اساسی جدید یک مشکل دوامدار، به دلیل تعهد های احتمالاً متضاد موجود در آن، و عدم موجودیت عنعنه بررسی قضائی، میباشد.

قانون اساسی در ماه جنوری سال ۲۰۰۴ بتصویب رسید. حکم رعایت اعلامیه جهانی حقوق بشری در آن شامل است و دولت را مکلف میداند تا "جامعه موفق و مترقی را مبنی بر عدالت اجتماعی، حفاظت کرامت بشری، حفاظت حقوق بشری، و تحقق دیموکراسی بمیان آورد، وحدت ملی و مساوات بین همه گروههای نژادی و قومی را تضمین نماید." پیروان مذاهب دیگر "آزاد اند که از دین خود پیروی نموده و مناسک دینی خود را در محدوده احکام قانون بجا آورند."

قانون اساسی مقتضی این است که رئیس جمهور و معاون رئیس جمهور مسلمان باشند و در این مورد فرقی بین شیعه و سنی نشده است. این مقتضی در مورد وزاری حکومت یا اعضای پارلمان واضحاً مورد تطبیق قرار داده نشده، اما در هر مورد در سوگند وفاداری شان به، و اطاعت از اصول اسلامی آمده است.

قانون اساسی همچنان اعلان میکند که اسلام "دین رسمی دولت" است و "هیچ قانون مغایر عقاید و احکام دین مقدس اسلام بوده نمیتواند"، و اینکه "احکام رعایت از اصول اساسی دین مقدس اسلام و رژیم جمهوری اسلامی تعدیل شده نمیتواند." در مواردی که قانون اساسی و قانون جزأ خاموش اند (بشمول احکام اهانت به دین)، محاکم بر قانون شریعت اتکا میکند - که تعبیر تعدادی از احکام آن با احکام ابلاغیه جهانی حقوق بشری در تضاد می باشد.

در حالیکه قانون اساسی اشارت مشخصی به شریعت نمیکند، اما میگوید زمانیکه در قانون اساسی و یا قوانین دیگر حکمی در مورد کدام موضوع موجود نباشد، فیصله محکمه باید مطابق با فقه حنفی به شکلی باشد که عدالت تا حد امکان به وجهه احسن اجرا گردد. قانون اساسی همچنان میگوید که قانون شیعه در مواردی تطبیق میگردد که جوانب همه شیعه باشند. قانون علیحده موجود نیست که برای غیر مسلمانان قابل تطبیق باشد.

در طول دوران این راپور، رئیس جمهور یک قانون شیعه را در مورد خانواده امضاً نمود که حاوی احکامی بود که به عقیده بسیاری از ناظرین ملی و بین المللی تخلف از تضمین مساوات حقوق بین زن و مرد در قانون اساسی کشور شمرده میشد. تحت فشار ملی و بین المللی، رئیس جمهور موافقه کرد تا انفاد قانون را تا زمانی معطل کند که وزارت عدلیه آنرا

بررسی و تعدیل کند. تا پایان دوران تهیه این راپور، بررسی دوام داشت. در تظاهراتی که بر ضد متن اصلی قانون صورت گرفت، تعدادی از زنان در کابل در ملای عام مظاهره کردند و شعار دادند. طرفداران قانون (که زنان هم در آن بودند) مظاهره بزرگتری را در مقابل براه انداختند. مقامات افغان هر دو مظاهره را حفاظت نمودند و به آن اجازه دادند. کدام جراحت جدی راپور داده نشد.

برگشتن از دین اسلام ارتداد پنداشته میشود و تحت بعضی از تفاسیر شریعت مجازات آن مرگ میباشد. اتباعی که از دین اسلام برگشته باشند (اگر مرد بالاتر از عمر ۱۸ سال باشد و یا زن بالاتر از عمر ۱۶ سال، که دارای عقل سالم باشند) سه روز وقت دارند تا از تغییر عقیده صرف نظر کنند در غیر آن به سزای مرگ مجازات گردیده به دار او پخته خواهند شد. این چنین افراد همچنان از همه جایداد و هر نوع مالکیت محروم گردیده و ازدواج شان هم غیر قانونی اعلان میشود. قانون جزای افغانستان برگشت از دین را منحصراً جرم تعریف نمیکند، و قانون اساسی جزای را که در قانون جزا تجویز نشده باشد ممنوع قرار میدهد. در سال های اخیر، نه مقامات ملی و نه هم مقامات محلی هیچ کدام برای کسانی که از دین اسلام برگشته اند مجازات جنائی تعیین نکرده اند.

توهین و اهانت به دین تحت بعضی از تفاسیر شریعت جنایت بزرگ پنداشته میشود، و مطابق به این تفاسیر یک قاضی اسلام میتواند که مجازات مرگ را برای آن تعیین نماید، بشرطی که از طرف مرد بالاتر از عمر ۱۸ و یا زنی بالاتر از عمر ۱۶ دارای عقل سلیم صورت گرفته باشد. کسانی که متهم به اهانت باشند، سه روز وقت دارند تا از اعمال خود توبه نمایند، در غیر آن به سزای مرگ از طریق غرغره مجازات میگردند. در سالهای اخیر این مجازات عملی نشده است.

ریاست عمومی فتوی ها و محاسبات که تحت ستره محکمه کار میکند، حکم صادر نموده که عقیده بهائی از اسلام بسیار دور و یک نوع بی حرمتی است. این حکم میگوید همه مسلمانان که به دین بهائی درآمده اند، مرتد اند و تمام پیروان دین بهائی کافر اند. این حکم تشویش های را برای این اقلیت بسیار کوچک بهائی ها پیدا نمود، مخصوصاً در مورد ازدواج بین زنان بهائی و مردان مسلمان. اتباعی که از اسلام به مذهب بهائی تغییر عقیده میدهند با خطر مشابه به آنهایی که به دین عیسوی تغییر عقیده میدهند مواجه میگردند بشمول خطر مجازات به مرگ. همچنان این واضح نیست که حکومت با نسل دوم بهائی ها که تغییر عقیده نداده اند چگونه سلوک خواهد نمود، زیرا آنها در خانواده های دنیا آمده اند که پیروان دین بهائی هستند، اما شاید باز هم پنداشته شود که به اسلام اهانت میکنند. توقع نمیرود که این حکم بر اتباع خارجی بهائی ها اثری داشته باشد.

مطابق به قوانین افغانستان در مورد ازدواج، افراد غیر مسلمان حق ندارند که با افغان ازدواج کنند چه در داخل کشور تولد شده باشد یا در خارج. مطابق به گفته های مامورین حکومت، محاکم همه اتباع را مسلمان می‌پندارند، و بناً امکان دارد که غیر مسلمان تازمانیکه به عقاید غیر اسلامی خود اعتراف نکرده باشند، ازدواج کند. علاوه بر آن، قضات اظهار می‌دارند که یک مرد مسلمان می‌تواند که با زن غیر مسلمان ازدواج کند، اما اگر زن "اهل کتاب نباشد" مثلاً، اگر عیسوی یا یهود نباشد، باید زن اول تغییر عقیده بدهد. علاوه بر آن یک زن مسلمان حق ندارد که با مرد غیر مسلمان ازدواج کند.

فقط روز های مقدس اسلامی منحصراً روز های رخصتی عمومی تجلیل می‌گردند. جامعه شیعه روز تولد امام علی را، که مقدس ترین شخصیت در عنقه شیعه ها است، در محضر عام تجلیل نمود. تجلیل رخصتی شیعه ها عاشورا در جنوری ۲۰۰۸ و جنوری ۲۰۰۹ گسترده و صلح آمیز بود. در سال های قبل، تجلیل عاشورا در شهر های کابل و هرات نارامی هائی را همراه داشت.

حکومت برای تجدید قوانین جنائی و حقوق مدنی به مساعی خود دوام میداد تا آنها را با مکلفیت هائی کشور در قسمت معاهدات بین المللی عیار سازد. فصل ۱۸ قانون جزا سال ۱۹۷۶ در مورد "جرایم ضد مذاهب" نکاتی دارد، با وجودیکه موضوع بیانات اهانت بار را عنوان نکرده است. ماده ۳۴۷ قانون جزا میگوید، اشخاصی که با جبر از بجا آوری مناسک مذهبی خود منع شده اند و اشخاصی که جا های عبادت را که مراسم مذهبی در آن اجرا می‌گردد، ویران یا تخریب نمایند و یا علامت و سمبول هر نوع مذهب را ویران یا تخریب نمایند، باید با قید متوسط (قسمیکه در ماده ۱۰۱ قانون جنائی افغانستان آمده است به قید که کمتر از یک ماه و بیشتر از ۵ سال نباشد) و/یا جریمه نقدی بین ۲۴۰ و ۱۲۰۰ دالر (۱۲،۰۰۰ و ۶۰،۰۰۰ افغانی) محکوم گردند. در قانون جزا هیچ چیزی برای استفاده از الفاظ اهانت آمیز یا بی حرمتی شفاهی و یا تحریری بر ضد خداوند، مذهب، علامات مقدس یا کتاب های مذهبی موجود نیست.

هیچ قانونی وجود ندارد که تغییر به دین تازه را ممنوع قرار دهد، اگر چه بسیاری از مقامات و اکثریت جامعه، این عمل را تخلف از عقاید اسلامی میدانند. راپور های نا تأیید شده موجود اند که عیسویانی که در مسایل تبلیغ برای برگشتانیدن مردم بدین عیسوی، در گیر بوده اند اذیت شده اند. آنها دین خود را فقط به کسانی افشا میکنند که بر آنها اعتماد دارند، اما بسیار محتاط اند تا در عموم جامعه به این نام شناخته نشوند که گویا برای انتشار مذهب خود تلاش دارند.

قانون اساسی از آزادی بیان و آزادی مطبوعات حمایت مینماید. رئیس جمهور کرزی قانون مطبوعات افغانستان را، که حاوی مواد منفی در ارتباط با آزادی مذهب و آزادی بیان بود، ویتو کرد؛ و در ماه دسامبر سال ۲۰۰۷ آنرا به ولسی جرگه پارلمان برای غور و بررسی

بیشتر مسترد نمود.

بتاریخ ۶ سپتامبر سال ۲۰۰۸، دو بر سه اعضای پارلمان برای رد نمودن ویتوی رئیس جمهور رای دادند. اما تا زمان نوشتن این راپور، وزارت عدلیه قانونی را در جریده رسمی در این مورد به نشر نه سپرده بود. در پایان دوره تهیه این راپور، قانون مطبوعات هنوز هم در دفتر رئیس جمهور بود.

تحت ماده ۴۵ قانونی که به پارلمان فرستاده شده بود، نکات ذیل ممنوع قرار داده شده اند: آثار و موادیکه بر خلاف اصول اسلام باشند؛ آثار و موادیکه به مذاهب و فرقه های دیگر اهانت آور باشند؛ آثار و موادیکه به اشخاص حقیقی و قانونی تحقیرآمیز و اهانت آمیز باشند و سبب تخریب شخصیت و اعتبار شان شود؛ آثار و موادیکه بر ثبات، امنیت ملی و حاکمیت ارضی کشور اثر اندازند؛ کار های ادبی کاذب، مواد و راپور های که اذهان عامه را مغشوش سازند؛ تبلیغ مذاهب دیگر غیر از اسلام؛ افشای هویت و تصاویر قربانیان تجاوز بر عفت به شکلی که حیثیت اجتماعی شانرا خدشه دار سازد، و مقالات و مضامینی که ضرر جسمی و روحی بمیان می آورند و اخلاق و رفاه مردم، خاصتاً اطفال و نوجوانان را متضرر سازند.

همچنان تحت قانون مطبوعات، مالکان روزنامه ها، چاپخانه ها، و کمپنی های مطبوعات الیکترونیکی باید جواز داشته باشند و با وزارت اطلاعات و کلتور ثبت و راجستر شده باشند. این قانون تحریری موقف افغانستان را در مورد ممنوعیت استفاده از مطبوعات عامه برای تلاش تبلیغ و برگشتاندن شخص از یک مذهب به دیگری، به جز از دین اسلام، رسمی میسازد. و تلاش برگشتاندن کسی از دین اسلام به دین دیگری، تحت قانون اساسی (که قانون شریعت را اساس همه قوانین دانسته و هیچ قانون باید خلاف آن نباشد) کار غیر مشروع است چه از طریق رسانه های عامه صورت گیرد یا از کدام راه دیگر.

این ابهام که کدام چیزها مواد اهانت آمیز شمرده میشوند، احتمالات تخلف از آزادی مطبوعات و تخویف خبرنگاران را بمیان می آورد. این مقررات همچنان بر منابع مطبوعاتی غیر اسلامی و خارجی هم تطبیق میگردند. قانون تعدیل شده مطبوعات به رادیو و تلویزیون ملی افغانستان، که منبع مطبوعات دولتی است، هدایت میدهد که نشرات آنها باید متوازن و حاوی احترام به ثقافت، زبان و عقاید مذهبی تمام گروه های قومی کشور باشد. قانون همچنان به کمیسیون تخلف از قانون مطبوعات مسؤلیت میدهد تا اتهامات علیه تخلف مطبوعات را بپذیرد و تحقیق نماید.

شورای علماء، که رئیس آن قاضی القضاات سابق ستره محکمه فضل هادی شینواری است، متشکل از یک گروه متنفذ عالمان سنی، شیعه و صوفی، امام ها و حقوق دانان مسلمان

از سر تا سر کشور اند، که انعکاس دهنده شبکه شورا های ولایتی علما میباشد. اعضای برجسته آن بطور منظم با رئیس جمهور مجلس میکنند و او را در مورد اخلاق و معنویت و مسایل حقوقی اسلامی مشوره میدهند. این شورا محض بنام مستقل از حکومت است، اما اعضای آن از طرف دولت حمایت مالی بدست می آورند. از طریق تماس ها با ارگ ریاست جمهوری، پارلمان و وزارت خانه ها، این شورا یا اعضای آن در مورد چگونگی ساختن قوانین جدید و یا عملی نمودن قوانین موجوده مشوره میدهند. اگر چه این شورا در مراکز ولایتی کشور نمایندگی خوب دارد، اما در قریه جات و مناطق اطرافی دسترسی بسیار کم دارد.

در ماه نوامبر سال ۲۰۰۷، شورای علما یک ابلاغیه صادر نمودند و خواستار اعتدال در آزادی بیان و آزادی مطبوعات از طریق تشویق نمودن افراد به این امر شدند که باید از اعمالی خودداری نمایند که بر عنعنات و ارزش های مذهبی محلی توهین و تحقیر پنداشته میشوند. ابلاغیه اعلام نمود که "حفاظت از افتخارات ملی و ارزش های اسلامی مکلفیت هر تبعه کشور است". این ابلاغیه عیناً انعکاس دهنده ماده اول قانون اساسی است، که در قضایای بزرگ استعمال میگردد، مانند قضیه پرویز کامبخش، که به اتهام توزیع نمودن موادیکه در مورد وضعیت زنان در اسلام از انترنیت گرفته بود به ۲۰ سال قید محکوم شد.

کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان قضایای بزرگ آزادی مذهب را نظارت میکند و شکایات عوام را دریافت و در مورد آن تحقیق مینماید. در طول دوران تهیه این راپور، دیپارتمنت های پولیس در تمام ولایات منسبداران حقوق بشر داشتند که در مورد تخطی از حقوق بشری تحقیق میکردند، با وجودیکه بسیاری، مانند مؤسسات دیگر پرسونل و منابع دیگر کافی ندارند.

وزارت حج و اوقاف اسلامی وزارت، بنیاد اساسی برای بررسی امور مذهبی میباشد. مسئولیت های این وزارت شامل فرستادن اتباع به زیارت حج، جمع آوری عایدات مربوط به مسایل مذهبی، تشخیص و بدست آوری جایداد مربوطه، ارائه تعلیمات مذهبی به اطفال، صدور فتوی ها و آزمودن امام ها، و از دیاد بیداری عوام در ارتباط با مسایل مذهبی، میباشد.

سنی ها و شیعه ها هر دو اجازه رفتن به حج را داشتند، و حکومت هیچ نوع جیره را بر هیچ کدام از این گروه ها وضع ننموده بود. در سال ۲۰۰۸ حکومت میزبان تقریباً ۲،۰۰۰ شیعه و سنی شد که به حج بروند. اشتراک کنندگان به اساس لاتری انتخاب شدند. در حدود ۱۰،۰۰۰ تن دیگر از طریق اعانه های خصوصی به حج رفتند.

از گروه های مذهبی خواسته نمیشود که باید جواز داشته باشند و یا ثبت نام کنند، با وجودیکه حکومت ملا ها را ثبت نام میکند. ملا های که برای وزارت حج و اوقاف کار میکنند، عموماً

توسط باشندگان محل پیشنهاد میگردند و وزارت آنها را تصویب میکند. تقریباً در حدود ۱۶۰،۰۰۰ ملا در کشور کار میکنند. از آن جمله ۳،۲۵۰ تن ثبت شده اند و از وزارت معاش میگیرند. در حدود ۱،۱۸۰ ملا در کابل کار میکنند، که از آن جمله، ۶۲۸ آن از وزارت معاش میگیرند (و قسمتی از ۳،۲۵۰ که تعداد ملی ملاها است شمرده میشوند). بسیاری ملاها به سبب عدم ظرفیت، و عدم بودجه برای جذب ملاهای بیشتر در مساجد و همچنان به سبب مشکلات امنیتی در ولایات ثبت نام نشده اند. مساجد جدید به حساب پروگرام های انکشافی حکومت افتتاح یا آباد میشوند یا مبنی بر پیشنهادات باشندگان و تصویب وزارت حج و اوقاف اسلامی.

وزارت تعلیم و تربیه فکر میکند که این مسؤولیت حکومت است تا برای جوانان آموزش تحمل و بردباری و تعلیمات عصری اسلامی را ارائه نماید. در ماه اپریل سال ۲۰۰۷ حکومت به ساختن مدارس خود شروع نمود تا جلو تعلیمات اطفال را در مدارس افراطی در خارج از کشور بگیرد، و با اثرات عناصر افراطی که در اطراف و اکناف کشور عملیات میکنند، بشمول آنهایی که از طریق مدارس مستقل می آیند، مقابله نمایند. این مدارس راه متناوبی را از آنچه که طالبان از آن بنام تعلیم به حیث سلاح تروریزم استفاده میکنند، نشان میدهند اما به سبب عدم موجودیت بودجه این پلانها با مشکلات مواجه اند. چهارده "مدارس عالی" که بنام ("دارالعلوم") در سال ۲۰۰۷ تأسیس شدند و هشت در سال ۲۰۰۸ ساخته شده، و توقع میروند که در نهایت در هر کدام از ۳۴ ولایت کشور یک مدرسه جدید ساخته شود. عدم موجودیت بودجه پیشرفت کار را در افتتاح چنین مدارس جدید بطنی ساخته است. در پلان آباد نمودن این مدارس آمده است که تقریباً ۵۰،۰۰۰ طفل را جا خواهد داد و نصاب تعلیمی آن تقریباً ۴۰ فیصد تعلیم مذهبی، ۴۰ فیصد تعلیمی عمومی و ۲۰ فیصد کمپیوتر ساینس و زبان های خارجی خواهد بود.

وزارت تعلیم و تربیه تقاضا دارد که آنها به حیث مدارس مستقل و معتبر قبول شوند و از آنها میخواهد که منابع مالی خود را نشان دهند. مدارس که اعانه شخصی و بین المللی را از طریق وزارت تعلیم و تربیه بدست نمی آورند، ممنوع قرار داده میشوند. مطابق به گفته وزارت تعلیم و تربیه، حکومت برای حمایت مدارس از همه سطوح کشور های اسلامی و افراد خصوصی، بشمول کشور شاهی عربستان سعودی درخواست کمک نموده و خواسته است تا هر کدام یک مدرسه افغانی را حمایت نماید. نمایندگان وزارت پوهنتون شیخ زید ولایت خوست را منحه یک مثال کامیاب در راستای این پالیسی نام میگیرند. این پوهنتون توسط کشور امارات متحده عربی اکمال گردیده است. این سیستم به حکومت اجازه میدهد تا بر احکام کمک با مؤسسات آموزشی که توسط کشور های دوست افغانستان تمویل میگردند، کنترل داشته باشند.

تألیفات سیستم تعلیمی که در طول بیش از ۳۰ سال جنگ بجا مانده اند بر مذهب تأکید قابل

ملاحظه مینمایند. قانون اساسی میگوید، " دولت باید نصاب واحد تعلیمی را بسازد و مطابق با احکام دین مقدس اسلام، ثقافت ملی، و مطابق با اصول علمی عملی نماید، و نصاب مضامین مذهبی را مبنی بر اصول فرقه های اسلامی موجود در افغانستان انکشاف داده و عیار سازد. " نصاب مکاتب دولتی شامل مواد درسی اسلامی بوده، اما هیچ مواد درسی مذاهب دیگر در آن نمیباشد.

کدام محدودیتی بر تعلیم مذهبی والدین موجود نبود، و غیر مسلمانان مکلف به مطالعه اسلام نیستند. نصاب ملی و کتاب های درسی که بر الفاظ و اصول اعتدال تأکید میورزند، بطور متواتر و ثابت جای تبلیغات مدارس جهادی را میگیرند. وزارت تعلیم و تربیه تدریس حقوق بشری را منحصراً یکی از مضامین در نصاب تعلیمی مکاتب ملی در آغاز سال ۲۰۰۳ شروع نمود و تا سال ۲۰۰۴ در سر تا سر کشور گسترش نمود. کتاب های تدریسی جدید از صنف یک تا صنف شش در سر تا سر کشور توزیع گردیده اند. وزارت تعلیم و تربیه هنوز هم روی نصاب کتاب های تدریس برای صنوف هفت الی دوازده کار میکند.

از زمان سقوط طالبان، حکومت هیچ حزب سیاسی را بدلیل مذهبی ممنوع اعلان نکرده است. قانون اساسی احزاب سیاسی را اجازه فعالیت میدهد بشرطی که "پروگرام و منشور حزب با اصول دین مقدس اسلام در تضاد نباشد." قانون افغانستان به احزاب سیاسی که مبنی بر قومیت، زبان، مفکوره مکتب اسلامی، یا مذهب ساخته شده باشند اجازه فعالیت نمیدهد.

محدودیت های آزادی مذهبی

حکومت بطور عموم محدودیت های حقوقی موجود را بر آزادی های مذهبی بشدت و یا به شکل تبعیضی عملی ننموده است. معلوماتی در مورد محدودیت های عمومی بر تعلیمات مذهبی موجود نیست. حکومت ملا های رسماً ثبت شده را معاش میداد، اما تعداد بسیار کم ملا ها عملاً ثبت نام کرده اند، زیرا پروگرام های ثبت نام حکومتی بودجه محدود و مامورین محدود دارد.

تعداد نا معلوم مبلغین خارجی در کشور موجود بودند که برای جلوگیری از اذیت و آزار بطور مخفی کار میکردند. گروه ها یا سازمان های که جنبه مذهبی غیر اسلامی داشته باشند و هدف شان برگشتاندن افراد بدین دیگر باشد در این کشور موجود نیستند. هنگام تهیه این راپور، تعداد کم وقایع رخ داد که با مساعی برگشتاندن از دین سر و کار داشت، اما آن وقایع سبب تعقیب و محاکمه نشد.

با وجود موجودیت راپور های که مامورین حکومتی، موسیقی، فلم و نشرات تلویزیونی را به حساب مذهب ممنوع قرار داده اند، بینندگان تلویزیون های کیبل در مراکز شهری گسترش

یافت؛ و تلویزیون ها، رادیو ها و مواد دیگر الیکترونیکی به آزادی فروخته میشود. موسیقی بطور گسترده موجود بود. مامورین حکومتی بطور عام مطبوعات شخصی را برای نشر موادیکه "غیر اسلامی" پنداشته میشد مورد انتقاد قرار میدادند مانند نشان دادن فلم های که زنان را در حال رقص نشان میداد یا موسیقی که بطور زنده توسط خوانندگان پخش میشد.

ستیشن های رادیویی غیر حکومتی مجموعه از موسیقی افغانی، هندی، پاکستانی و غربی را پخش میکنند. راپور ها نشان میدهد که تقریباً ۹۰ فیصد باشندگان کشور به رادیو به نحوی از انحاء دسترسی دارند. نشرات آنها مواد و محتوی مذهبی نداشت به جز از دعا و قرآن خوانی بسیار مختصر در رادیوی دولتی.

در جوامع سیک و هندو، تعداد زیادی ترجیح میدادند که به سبب اذیت و آزار از طرف شاگردان دیگر در مکاتب دولتی، اولاد های خود را به مکاتب سیک و هندو بفرستند (یا اصلاً بمکاتب نفرستند). مکاتب یهودی و عیسوی موجود نیست.

هندو ها، مانند سالهای سابق شکایت داشتند که به سبب مداخلات آنهائی که نزدیک محلات هندوسوزان، زندگی میکنند، نمیتوانند مرده های خود را مطابق با رواج شان بسوزانند. حکومت به مداخلات خود برای حمایت این حق هندو ها (و سیک ها) ادامه داد، تا آنها بتوانند که مرده های خود را بسوزانند. با وجودیکه نمایندگان این جوامع در مورد اختلافات در ارتباط با مالکیت زمین نگرانی های خود را ابراز مینمودند اما معمولاً از ترس انتقام جوپی نمیخواستند که مسئله را به محاکم بکشانند، خصوصاً، هنگامیکه رهبران قدرتمند محلی جایداد شانرا غصب نموده بود. در این مورد کدام راپوری داده نشده است که گویا حکومت بر ضد هندو ها از رفتار تبعیضی کار گرفته باشد.

حکومت برای مساجد برق مجانی میدهد. جوامع هندو و سیک هم سعی نمودند تا حکومت را تشویق نمایند که برای گوردواره ها و معابد شان برق مجانی بدهد؛ اما حکومت جوابی به این خواسته های آنها تا زمان تهیه این راپور نداده بود.

کدام محدودیت حقوقی بر واردات کتب های مذهبی موجود نیست، اما در طول زمان تهیه این راپور حد اقل یک مورد بود که حکومت کتاب های راخراب ساخت که در مورد فرقه شیعه نوشته شده بودند. وزارت اطلاعات و کلتور و امور جوانان بتاريخ ۲۷ ماه می سال ۲۰۰۹ اعلان کرد که در اواخر سال ۲۰۰۸ بتعداد ۱،۰۰۰ جلد کتاب را که در مورد مذهب شیعه به افغانستان آورده شده بود، در ولایت نیمروز ضبط نموده و از بین برده است. این کتاب ها در ایران چاپ شده بود و کتاب فروشان کابل آنها سفارش داده بودند. وزارت اعلان نمود که کتاب ها را در دریا انداخته اند زیرا برای "وحدت افغانستان خطرناک" بود. به این دلیل که تفسیر و تعبیری که در مورد دین در آن نگاشته شده بود، برای مسلمانان سنی توهین آمیز

بود.

حکومت دین را در کارتهای هویت ملی تعیین ننموده است و از افراد نمیخواهد تا برای حصول تابعیت عقیده خود را به دین اسلام اظهار دارند. اما، دولت بشمول محاکم بطور عنعنوی فکر میکند که اتباع کشور همه مسلمان اند؛ بناً حقوق اساسی تابعیت غیر مسلمانان بطور واضح در قانون ذکر نگردیده است.

تخلف از آزادی مذهب

مامورین اقداماتی کرده اند که خلاف ورری از آزادی مذهب افراد یا گروه ها شمرده میشود.

در ماه سپتامبر سال ۲۰۰۸ یک محکمه ابتدائیه کابل غوث زلمی و ملا قاری مشتاق را به اتهام چاپ نمودن ترجمه دری قرآن شریف بدون موجودیت آیات عربی آن برای مقایسه، به ۲۰ سال حبس محکوم نمودند. عالمان مذهبی اتهام وارد نمودند که این ترجمه اسلامی نبود و در آن آیاتی در مورد شراب، گدائی، لواطت و زنا غلط تفسیر شده اند. در تعدادی از شهرها تظاهراتی برای مجازات زلمی و مشتاق براه انداخته شدند، بشمول مظاهره‌ئی در نوامبر سال ۲۰۰۷ در شهر جلال آباد که بیش از ۱،۰۰۰ تن از محصلین پوهنتون در آن اشتراک داشتند و خواستار سزای مرگ برای هر دو تن شدند. بتاریخ ۱۵ ماه فبروری سال ۲۰۰۹، یک محکمه مرافعه شهر کابل، مجازات ۲۰ سال حبس را تأیید نمود. وکیلان مدافع زلمی و مشتاق فوراً مرافعه طلب شدند و عریضه را به ستره محکمه افغانستان پیش نمودند، ولی قضیه شان تا ختم دوران تهیه این راپور شینده نشده بود.

در ماه اکتوبر سال ۲۰۰۷ پولیس سید پرویز کامبخش، یکی از محصلان پوهنتون بلخ و خبرنگار روزنامه جهان نو را بعد از این الزام توقیف نمودند که اطلاعاتی را در مورد نقش زنان در جوامع اسلامی از انترنیت گرفته و پخش نموده بود. در ماه جنوری سال ۲۰۰۸ یک محکمه محلی او را به اتهام "توهین به پیغمبر (ع)" به مرگ محکوم نمود، و این فیصله را بر بنیاد قانون شریعت نمود. کامبخش فوراً مرافعه طلب شد و دفتر لوی خرنوال این قضیه را به محکمه مرافعه کابل انتقال داد. به تعقیب چند روز جلسات استماعیه، در ماه اکتوبر سال ۲۰۰۸، یک محکمه مرافعه کابل در یک جلسه که به روی عوام بسته بود، بدون اینکه به وکیل مدافع کامبخش خبر دهد، سزای مرگ او را به ۲۰ سال قید تقلیل داد. شخصیت های بین المللی و ملی از رئیس جمهور خواسته اند تا با استفاده از صلاحیت که قانون اساسی برایش داده است، کامبخش را عفو نماید، اما تا پایان دوران تهیه این راپور کامبخش هنوز هم در زندان بود.

در ماه می سال ۲۰۰۷ ریاست عمومی دارالافتی و احتساب تحت ستره محکمه حکمی را

در مورد مذهب بهائی صادر نموده آنرا خلاف اسلام و نوعی از کفر یا توهین به مقدسات خواند. بعد از صدور آن حکم راپور کدام قضیه دیگری داده نشده است.

تغییر جبری مذهب

هیچ نوع راپوری در مورد تغییر جبری مذهب داده نشده است، بشمول اتباع ربوده شده نا بالغ امریکائی یا آنهائی که بطور غیرقانونی از ایالات متحده کشیده شده اند و یا اجازه برگشت به ایالات متحده برایشان داده نشده است.

تخلفات متمردين يا قوای خارجی و سازمان های تروریستی

در هنگام تهیه این راپور، راپورهای داده شد که سازمان های تروریستی بشمول شبکه های القاعده و طالبان، گروه های خاص مذهبی را هدف قرار داده اند. مانند سالهای قبل، کشتن رهبران مذهبی و حمله بر مساجد به القاعده و طالبان نسبت داده شد. منابع راپور دادند که عناصر ضد حکومتی بطور متدوام رهبران مذهبی را به سبب ارتباط آنها با حکومت یا تعبیر خاص آنها از اسلام مورد هدف قرار میدهند.

به اساس راپور های کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، در سال ۲۰۰۸ م متمردين حد اقل ده رهبر مذهبی را به سبب ارتباط شان با حکومت به قتل رساندند. در نوامبر سال ۲۰۰۸ طالبان یک رهبر مذهبی را در ولایت فراه چند روز بعد از آن کشتند که وی بعد از امامت نماز در دعاخوانی حملات انتحاری را محکوم نموده بود.

حملاتی بر مامورین مسلمان و غیر مسلمان مؤسسات بین المللی صورت گرفته، اما معلوم نیست که آیا این حملات انگیزه های سیاسی داشته اند یا انگیزه های مذهبی.

انگیزه های سیاسی قوه محرک اصلی حملات متمردين بر مکاتب بوده است. در ماه دسامبر سال ۲۰۰۸، کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان راپور داد که در هفت ماه اخیر سال ۲۰۰۸، طالبان ۲۲۶ معلم و شاگرد را کشته اند؛ وزارت تعلیم و تربیه راپور داد که این رقم به ۱۴۹ تن میرسید. در ماه جون سال ۲۰۰۹ متمردين مکتبی را در ولسوالی خاشرود ولایت نیمروز آتش زدند. در ماه می سال ۲۰۰۹ در یک مصاحبه معاون مدیر تعلیم و تربیه ولایت هیلمند محمود محمد ولی گفت که تنها در ولایت هیلمند متمردين از جمله ۲۲۸ مکتب، ۷۵ مکتب را بسته، و هشت مکتب دولتی را سوختانده اند. بشمول سوختاندن مکتب دختران در ولسوالی ناد علی در ماه فبروری سال ۲۰۰۹، و در همین ولسوالی مکتب دیگری بعد از آن بسته شد که یکی از معلمین آن بقتل رسید.

پیشرفت ها و انکشافات مثبت در ارتباط با آزادی مذهب

حکومت روی فشار بر مصالحه و آشتی و همکاری بین همه اتباع کشور ادامه داد. با وجودیکه اساساً نگرانی های از درک مصالحه با جنگ آوران اسبق طالبان داشت، نگرانی های خود را در مورد عدم بردباری مذهبی هم ابراز نمود. حکومت به سوالات بین المللی در مورد حقوق بشری، بشمول آزادی مذهب، جواب مثبت داد. حکومت بر تأکید روی مصالحه قومی و بین المذهبی بطور غیر مستقیم از طریق حمایت از کمیسیون های قضائی، قانون اساسی و حقوق بشری که از اعضای گروه های مختلف قومی و مذهبی اسلامی (سنی و شیعه) تشکیل شده بود، ادامه میداد. وزارت امور زنان و وزارت حج و اوقاف و شؤن اسلامی با هم کار کردند تا برای زنان فرصت دهند که به مساجد بروند.

تعدادی از ملاها بعد از اشتراک در جامعه مدنی و یا آموزش حقوق بشری، شروع به مدغم نمودن این پیغام ها در خطبه ها و تدریس خود نمودند.

مهاجرین و کسانی که اتباع کشور نبودند، در اجراء مناسک دینی شان آزادی داشتند. در کابل ۲۰۰ تا ۳۰۰ تن از آنهایی که بوطن برگشته بودند، بطور منظم، در جا های خصوصی عبادتگاه های مسیحی باهم ملاقات میکردند. در کشور فقط یک کلیسای عیسوی ها موجود است، و در ساحه دیپلماتیک قرار دارد و بروی اتباع محلی باز نیست. خارجی های بودائی آزاد بودند تا مناسک دینی شانرا در بودا خانه های که برای جامعه مهاجر باز شده بود اجراء نمایند.

حکومت بودجه محدودی را برای کمک با سیک هاتپه نمود. در ماه جولای سال ۲۰۰۷، وزارت تعلیم و تربیه مکتبی را برای سیک ها و هندو ها در ولایت غزنی باز نمود. یک مکتب سیک ها در کابل بطور خصوصی اداره میشود و از چند سال به این طرف بدون کدام کمک دولتی به پیش میرود.

اعضای جامعه هندو ها میگویند که آنها دیگر به کار های دولتی درخواستی نمیدهند زیرا در گذشته ها در مقابل شان تبعیض شده است. رئیس جمهور کرزی یکی از اعضای جامعه سیک ها را به مجلس سنای پارلمان انتصاب نمود. جوامع هندو و سیک سعی نموده اند تا در پارلمان یک چوکی برای نماینده سیک ها و یک چوکی برای نماینده هندو ها داده شود. آنها به این نکته ایشاره میکنند که ده چوکی برای اقلیت های کوچی اختصاص داده شده اند و جوامع آنها هم باید نمایندگی اختصاصی داشته باشد.

بخش سوم. وضعیت احترام جامعه برای آزادی مذهب

روابط بین فرقه های مختلف اسلامی هنوز هم مشکلات داشت. از لحاظ تاریخی اقلیت شیعه ها از طرف مردم سنی مورد تبعیض قرار داشتند. از زمانیکه نمایندگی شیعه ها در حکومت بیشتر شده است، تبعیض واضح و روشن سنی ها در مقابل شیعه ها کمتر شده است. رنجش سنی ها در مورد ازدیاد اثر شیعه ها بطور گسترده اظهار میگردد و معمولاً با ادعا های همراه است که ایران سعی میکند تا کلتور و سیاست محلی را تحت اثر قرار دهد. اکثر شیعه ها اعضای گروه قومی هزاره میباشند، که بطور عنعنوی از بقیه اجتماع جدا بوده اند و دلایل آن هم بیشتر مسایل سیاسی، قومی و مذهبی اند، و بعضی از آنها سبب منازعات هم شده اند. هزاره ها بر حکومت که در رأس آن پشتون ها اند، الزام وارد میکنند که با پشتون ها سلوک امتیازی میکنند و اقلیت ها را فراموش مینمایند، خاصتاً اقلیت هزاره را. حکومت سعی قابل ملاحظه نموده است، بشمول اتخاذ تدابیر مثبت برای استخدام آنها، تا این تشنجات تاریخی را که اثراتی بر جامعه هزاره ها داشته است رفع نماید. با وجودیکه راپور حوادث غیر رسمی تبعیض داده شده است، سلوک مردم نظر به محل فرق میکند، و شیعه ها بطور عموم آزاد اند تا در زندگی عام بطور مکمل سهم بگیرند.

مطابق احصائیه راپور تازه کمیشنری عالی ملل متحد در امور مهاجرین، اسمعیلی ها بطور عموم مورد هدف نبودند و بطور جدی مورد تبعیض قرار نگرفته اند، اما هنوز هم در تعدادی از ساحات در معرض خطر قرار دارند.

اقلیت های غیر مسلمان مانند، سیک ها، هندو ها و عیسوی ها، هنوز هم مورد تبعیض اجتماعی و اذیت و آزار و در بعضی موارد مورد تشدد قرار میگیرند. این رویه بطور منظم و سیستماتیک روان است، اما حکومت این توانائی را نداشت که در طول زمان تهیه این راپور شرایط را برای آنها بهتر سازد. مردم هندو، که در تناسب با سیک ها (که مرد هایشان لنگی خاص میپوشند) به آسانی فرق نمیشوند، کمتر مورد اذیت و آزار قرار داشتند، اگر چه هندو ها راپور داده اند که از طرف همسایگان شان مورد اذیت قرار دارند. با وجودیکه جوامع سیک ها و هندو ها در اجراً مناسب مذهبی خود آزاد اند، اما راپور داده اند که هنوز هم مورد تبعیض قرار میگیرند، بشمول تخویف، و همین سبب شده که تعدادی از آنها از کشور خارج شوند. با وجودیکه هندو ها و سیک ها برای حل مشکلات راه ها و میکانیزم های دارند مانند محکمه خاص زمین و جابداد، اما عملاً این جوامع احساس مینمودند که حمایت و حفاظت نمیشوند.

تعدادی از اطفال سیک ها و هندو ها نتوانستند در مکاتب حکومتی درس بخوانند، زیرا از طرف شاگردان دیگر اذیت و آزار میشدند. حکومت اقدامات محدودی برای حفاظت این اطفال و اتحاد مجدد آنها به محیط درسی و صنوف کرد. کمیسیون مستقل حقوق بشری افغانستان راپور میدهد که اعضای جامعه هندو ها در شهر قندهار در مکاتب مورد تبعیض قرار داشتند و از حکومت محلی خواستند تا برای سیک ها و هندو ها مکتب علیحده بسازد.

حکومت تا زمان تهیه این راپور اینکار را نکرده بود.

مامورین محلی مذهبی، با زنان در مورد لباس شان با مقابلات خود دوام دادند. در مناطق اطرافی، بسیاری از زنان هنگام بیرون رفتن از منزل چادری میپوشند که سر تا سر بدن و روهای شانرا، بشمول چشمان شان، مخفی نگه میدارد. از زمان سقوط طالبان بسیاری از زنان در مناطق شهری چادری نمیپوشند، اما همه شان یا به صورت اختیاری و یا هم به سبب فشار جامعه، نوعی از چادر به سر میکنند.

بخش چهارم. پالیسی حکومت امریکا

حکومت ایالات متحده در مورد آزادی مذهب منحيث پالیسی عمومی اش برای تقویه حقوق بشری با مقامات حکومتی افغانستان بطور متدوام مباحثه میکند.

نمایندگان ایالات متحده بطور منظم با مقامات حکومتی و مذهبی و شخصیت های اقلیت ها ملاقات مینمودند، این قسمتی از مباحثات و مذاکرات دوامدار در مورد مسایل سیاسی، حقوقی، مذهبی، و حقوق بشری در ارتباط به باز سازی کشور میباشد. حکومت ایالات متحده با سازمان های اجتماعی مدنی برای تقویه بردباری و تحمل مذهبی کار میکرد.

سفارت ایالات متحده بطور فعال روابط مسلکی و کلتوری را بین اتباع محلی و ایالت متحده تقویه مینمود. بخش روابط عامه سفارت تنظیم و بندوبست، تعدادی از پروگرامهای تبادلاتی، سنخرانی، هنری، و اطلاعاتی را نموده اند تا زمینه تبادل نظر را بین امریکائی ها و اتباع محلی در مورد دیموکراسی و جامعه مدنی، حقوق بشری، اسلام در امریکا، و موضوعات دیگر مهیا سازند. ایالات متحده همچنان مصارف سفر خبرنگاران محلی، علماء، سیاستمداران، مامورین حکومتی، عالمان دینی، زنان، جوانان، و مامورین مؤسسات غیر حکومتی را به امریکا داده است تا به همپایه های شان شان در ایالات متحده در تماس و گفتگو باشند.

اگر چه ملاها بین سالهای ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۷ سفری به ایالت متحده، تحت پروگرام رهبریت مهمانان بین المللی نداشته اند، سفارت ایالات متحده نام ها را برای دوسال مالی به پروگرام میهمانان بین المللی قبول نموده است که تمرکز آن بر رهبران مذهبی میباشد که آزادی مذهب را تشویق مینمایند.

تعدادی از تیم های بازسازی ولایتی کمک های را از طریق بودجه پروگرام قوماندانی جواب عاجل نموده اند تا با ترمیم مدارس برای جوامع محلی کمک شود. در طول زمان تهیه این

راپور، اردوی ایالات متحده پلان های را برای پروژه های در مورد ترمیم، بازسازی و یا فراهم نمودن مواد و تجهیزات برای نهه (۹) مدرسه و ۸۳ مسجد ساخته است.

حکومت ایالات متحده با سازمان های جامعه مدنی کار میکند تا بردباری مذهبی را تشویق و تقویه نماید. در طول دوران تهیه این راپور، حکومت ایالات متحده مصارف پروگرام های رادیویی و پروگرام های آموزشی را برای رهبران مذهبی، انتخابی و اجتماعی به عهده گرفت، که مضامینی چون "حقوق بشر و حقوق زنان در چوکات اسلام"، در آن شامل بود، و این پروگرام از طرف مؤسسه غیر حکومتی بنام **دسترسی مساوی** انکشاف داده و عملی شد. تا به امروز بیش از ۴۰۰ رهبران مذهبی و اجتماعی در آن آموزش دیده اند. حکومت ایالات متحده همچنان مصارف دائر نمودن هشت مباحثه میز مدور را با علما و ملاها هم تأدیه نموده است تا در مورد مفکوره های خود در باره جامعه مدنی و رول شان در انکشاف چنین جوامع حرف بزنند. جمعاً شصت و چهار رهبر مذهبی، بشمول ۱۱ زن، در آن آموزش دیده اند.